

جنگ ایران و عراق نمونه یک جنگ نامتقارن

مجید مختاری

شکست ایران نبود. البته، باید یادآور شد که این گونه پیش‌بینی‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز، از سوی محافل سیاسی و علمی ارائه می‌شد و در تحلیل‌های آنها، موفقیت انقلابیون ایران در مقابل نظام پهلوی به دلیل وابستگی محمدرضا پهلوی به غرب، به‌ویژه آمریکا و نیز عدم حمایت جدی شوروی سابق از انقلاب اسلامی، بسیار اندک قلمداد می‌شد. نکته‌ای که در این تحلیل‌ها یا پیش‌بینی‌ها مورد غفلت قرار می‌گرفت، ظهور عناصر و پدیده‌های جدیدی در جامعه ایران بود که هر چند بر مسائل اجتماعی و سیاسی آن تأثیر بسزایی داشتند، اما نسبت به آنها بی‌توجهی می‌شد. این غفلت سهوی یا عمدی در تحولات بعدی ایران نیز تکرار شد و به همین دلیل، قضاوت‌های نادرستی درباره نحوه خروج این کشور از بحران‌های سیاسی و نظامی صورت گرفت. اگر دو پدیده انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله را اصلی‌ترین تحولات منطقه و نظام بین‌الملل در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی بدانیم، هر دو واقعه نسبت به عرف و ثرم معمول مسائل سیاسی و نظامی جاری در نظام بین‌الملل، موجب بروز رفتارهای جدیدی می‌شوند که با دیگر انقلاب‌ها و جنگ‌های متداول، تفاوت‌های اساسی و چشمگیری دارند. این تفاوت‌ها در آغاز، روند و پایان دو پدیده قابل مشاهده‌اند. در این جا، به دلیل تکراری بودن و نیز به درازا کشیدن بحث از ذکر موارد جزئی خودداری می‌شود، اما برای مفهوم‌سازی این موارد، می‌توان از عبارت نامتقارن به‌عنوان پسوند استفاده کرد. استفاده از این مفهوم در کنار دو پدیده مزبور، به‌ویژه جنگ ایران و عراق

با بروز پدیده انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی نظم سیاسی حاکم بر منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر خاورمیانه، موج جدیدی از منازعات سیاسی و نظامی در منطقه آغاز شد و به تدریج، دولت‌های منطقه را به نوعی به این منازعات وارد کرد. هر چند شکل ورود دولت‌ها به منازعات مزبور تا حدی از نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل متأثر بود، اما استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، توانست عنصر جدیدی را به معادلات سیاسی نظام بین‌الملل وارد کند که برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه چندان قابل درک نبود. به همین دلیل، حضور ایران در برخی از مناقشات سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه برای رهبران، سیاستمداران و نخبگان فکری دنیا قابل درک نبود. آنان با طرح این پرسش که چرا ایران بدون اتکا به یک قدرت جهانی به این منازعات وارد می‌شود و چگونه انتظار پیروزی نیز دارد، ابهام خود را نسبت به اقدام ایران بیان می‌کردند و پیش‌بینی موفقیت مسئولان کشور را در منازعات مزبور بسیار ناچیز می‌دانستند. البته، نکته‌ای که در این میان از آن غفلت می‌شد این بود که ورود ایران به برخی از مناقشات و منازعات سیاسی، اقتصادی و نظامی از جمله جنگ هشت ساله، از روی اختیار و به انتخاب مسئولان کشور انجام نشد و این کشور مجبور بود برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود به برخی از این منازعات وارد شود. در هر حال، ابهام و تردید سیاستمداران و نخبگان نسبت به خروج موفقیت‌آمیز ایران از این بحران‌ها، هم‌چنان به قوت خود باقی بود و پیش‌بینی آنها درباره نتایج این منازعات، چیزی جز

در این مناطق غیرقابل تصور است و آزادسازی شهر و منطقه حلبچه را به دنبال داشت.

در واقع، ایران با استفاده از شیوه‌های جنگ نامتقارن مانع از دستیابی ارتش و رهبران عراق به اهداف تجاوزکارانه‌شان شد.

البته، باید به این نکته توجه کرد که جنگ نامتقارن شیوه‌ای نیست که ایران آن را ابداع کرده باشد، بلکه در دوران گذشته نیز، نمونه‌های زیادی از این نوع جنگ از درگیری میان افراد، گروه‌ها گرفته تا جنگ میان دولت‌ها وجود داشته است. در بررسی آثار تئوریک جنگ که نخبگانی چون سون تزو، ماکیاول، کلاوز ویتس، مائو و... منتشر کرده‌اند، می‌توان عناصر مختلف جنگ نامتقارن را مشاهده کرد. مؤلفه‌هایی همچون غافلگیری در زمان، مکان، استراتژی، ابزار جنگ؛ برتری روحی و روانی؛ جنگ انقلابی، مردمی، چریکی روستایی؛ و... قرائت‌های متعدد جنگ‌های نامتقارن محسوب می‌شوند که در گذشته، از آنها استفاده شده است. با این وجود، می‌توان جنگ‌هایی مانند جنگ ویتنام را جنگ نامتقارن دانست. در جنگ‌های نامتقارن، نکته درخور توجه مقید بودن استفاده‌کننده آن به اصول اخلاقی و انسانی است. اگر قرار باشد این اصول و ارزش‌ها در جنگ‌های نامتقارن کاملاً نادیده گرفته شوند و استفاده‌کنندگان از این شیوه مجاز به استفاده از هر روش و وسیله‌ای باشند، معیارها و ملاک‌های اخلاقی جنگ‌های نامتقارن به شدت زیر سؤال خواهند رفت و عاملان آن منفور شناخته خواهند شد؛ قضاوتی که هم‌اکنون درباره آمریکا به دلیل استفاده از بمب اتم در هیروشیما، بن‌لادن به دلیل قربانی کردن مردم بی‌گناه در حادثه ۱۱ سپتامبر و صدام به دلیل استفاده از سلاح شیمیایی علیه نظامیان و مردم در جنگ علیه ایران وجود دارد. در مقابل، در طول جنگ، ایران با رعایت اصول انسانی و اخلاقی در کنار استفاده از تئوری جنگ نامتقارن، توانست تجربه مثبتی را در این زمینه ارائه دهد؛ تجربه‌ای که می‌تواند در جنگ‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد و با ابتکار عمل، شیوه‌ها و روش‌های جدیدی ابداع شود که برتری تکنولوژیک دشمن را خنثی کند.

می‌تواند راهنمای مناسبی برای تحلیلگران سیاسی و نظامی باشد تا از این منظر، به عناصر جدید موجود در انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق توجه و غفلت گذشته را جبران کنند. به طور کلی، این مفهوم بر شیوه‌هایی تأکید دارد که یکی از دو طرف درگیر، که معمولاً طرف ضعیف‌تر است، با اتخاذ آنها طرف مقابل را به گونه‌ای شکست می‌دهد که قابل پیش‌بینی و محاسبه نیست. با استفاده از این مفهوم می‌توان چگونگی شکست طرف قوی‌تر را از سوی طرف ضعیف توضیح داد و تشریح کرد که چگونه طرف ضعیف با ابتکار عمل و مهارت خاصی، به صورت غافلگیرانه در زمان و مکان و نیز بهره‌گیری از منابع، مقدرات و توانایی‌های محدود، اما غیرقابل پیش‌بینی در صحنه‌های غیر قابل تصور، طرف قوی‌تر را شکست می‌دهد. در طول جنگ هشت ساله، جمهوری اسلامی ایران بارها، از شیوه‌های جنگ نامتقارن سود برد و کشور و رژیم عراق را که از حمایت‌های گسترده بین‌المللی برخوردار بود، متحمل شکست‌های متعددی کرد. در این‌جا، می‌توان به برخی از این موارد که با مفهوم نامتقارن قابل توضیح و تفسیراند، اشاره کرد:

۱) توقف ارتش مجهز عراق به کمک پاسداران و نیروهای مردمی در شهرهایی همچون آبادان و خرمشهر که با حداقل نیرو و سلاح‌های سبک صورت گرفت؛

۲) پیروزی نیروهای ایران در عملیات‌هایی همچون ثامن الائمه، طریق القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، در حالی که ارتش عراق از نظر نیرو، سلاح و تجهیزات دارای برتری کامل بود؛

۳) ابتکار عمل در انتخاب مناطق آبی هور در دو عملیات خیبر و بدر که غافلگیری دشمن و محدودیت ارتش عراق در استفاده از تجهیزات پیشرفته‌اش را موجب شد؛

۴) عبور از رودخانه اروند و تصرف شهر فاو که با ابتکار عمل فرماندهان سپاه در نوع انتخاب صحنه نبرد صورت گرفت و ارتش عراق در غافلگیری کامل شکست سنگینی را متحمل شد؛ و

۵) انجام عملیات در مناطق غربی کشور، در فصل زمستان که ارتفاعات آن به دلیل برفگیر بودن صعب‌العبورند و به صورت معمول، عملیات نظامی